

که جناب امیر را گفت رسول صلی الله علیه و سلم دست جنید را
 بجای باز نهاد و خدای تعالی صحبت داد و از آن روز که درین روز
 خبری برستم قادت بن النعمان رضی الله عنه آمد بر جنساروی افرات
 قوم خویشند که از او بر نزار گفتند که اول رسول صلی الله علیه
 و سلم است و دست گنیم رسول صلی الله علیه و سلم و بر اطلبید و نزد یک
 نشاند و در حدقه و بر ایجابی باز نهاد و گفت دست مبارک را
 مالید جان شد که نینداشتند که آن که در چشم بوده است
و از آن وقت که سایب بن ابی جنیس در زمان عمر بن الخطاب
 رضی الله عنه گفته است که و الله مراد روزی بر یکس ایستاد و
 چون در پیش یکمندی بن سیر با ایشان بگریختم مردی سفید پوست
 در از بالا بر اسب ابلق میان زمین و آسمان من رسید و مرا بست
 عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه آمد و مرا بسته دیدم و می کرد که
 این را که ایستاده است بگریختم جواب نهاد مرا ایستاد رسول صلی الله
 علیه و سلم آورد از من پرسید که ترا که ایستاد ای ابی جنیس گفت
 می شناسم و مرا او کرده دیشتم که و بر او گفتم با آنچه دیده بودم رسول صلی

که در حدقه و بر ایجابی باز نهاد

الله علیه و سلم